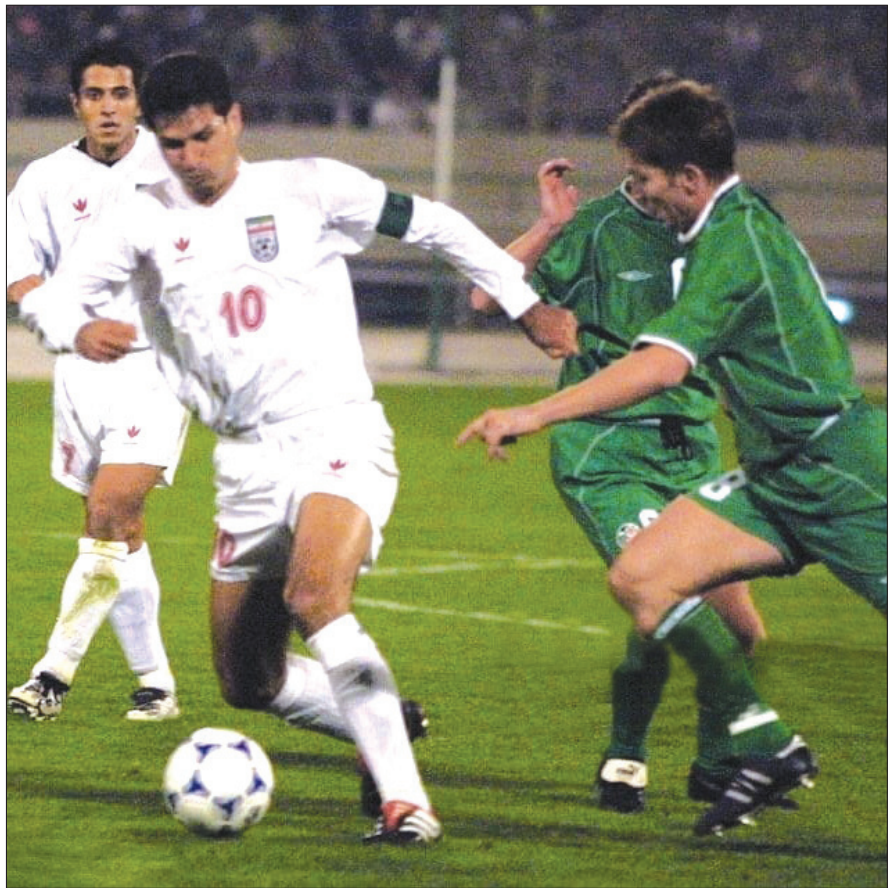




عکس‌ها: عطا ظاهر کناره و فرشاد عباسی



## عملیات غیر ممکن

آنها پرچم کشورشان را به اهتزاز در آورده‌اند. شاهدیم که عکاس‌ها در زمین پراکنده و سردرگم در حال چرخیدن هستند. آنان هدف اصلی خود را در زمین نمی‌یابند. گویی شکارچی نیز نومید شده و شکار خوش خط و خال زودتر میدان را ترک گفته است تا برای سال‌های بعد عزم و تدبیر کند. در عکس‌ها دودی در آسمان آزادی در این شب تیره‌وار پخش شده است که دودی ناشی از پرتاب ترقه‌های آتش‌زا و مواد محترقه است. آتش‌بازی‌ای ناکام و از سر شکست و سرخوردگی تام حامیان متعصب و عصبی تیم ملی در شبی که دریل‌ها و هنرنمایی‌های علی کریمی، جدیت دایی و سختکوشی باقری ره به‌جایی نبرد و هرچه در نبردهای تن‌به‌تن موفق بودیم اما زورمان به حریف تراز اولی به نام ایرلند نرسید تا از دروازه شی گیون بگذریم و به ستول و توکیو نرسیم. ما برای این صعود گویی هنوز آماده آماده نبودیم. باور به پیروزی داشتیم اما سازوبرگ‌مان کافی نبود تا بار دیگر ناکام بمانیم و چیزی از ارزش‌های‌مان کم نشود اما گره روانی شکست و بدبینی برای‌مان کورتر شود. در عکس‌ها، ورزشگاه در حال خالی شدن است اما هواداران تیم ملی هنوز برای ترک ورزشگاه را ندارند و همزمان جشن صعود ایرلندی‌ها در حال برگزاری است. جشن صعود در روزی که باخت بدرقه راه تیم سبزپوش بود. قوانین عجیب و غریب فوتبال. طاقت‌های طاق شده ایرانی در روزی که آزادی در ماتمی سخت گریست و اینکه ما برنده شویم اما قافیه را به قوانین فوتبال، شانس خیره‌سر، تقدیر تاریخ، حرفه‌ای نبودن، حکایت کشک و بادمجان، سرسری گرفتن اردوی تیم ملی توسط بازیکنان، مشاجرات روزنامه معروف و سرمرپی پُرحاشیه، کشاکش خداداد و بلاژ و بازیگوشی ستاره‌های نامدار در یک سفر اودیسه وار از جدته تا منامه و از ابوظبی تا بغداد و بانکوک و دوبلین بازییم. بخت ما در آن شب پاییزی، بلند نبود تا آخر شاهنامه اصلا «خوش» نباشد.

و عضلات صورت او در هم کشیده و بسیار منقبض است. از این بدتر هم نمی‌شد. بُردی که ما را به مقصود نرساند. پیروزی به طعم گس توقف و عدم صعود. بُردی که بهای کمی داشت و در بازار رقابت‌های جهانی، عیارش دیده و سنجیده نشد. توقف ایرلند در آزادی کار کمی نبود؛ اما این دستاورد بر باد رفت چون دیر هنگام بود و از همین رو بازیکن ملی‌پوش اینگونه چهره از لنزهای دوربین‌ها مخفی ساخته است تا هرگز این لحظه نماند و به یاد آورده نشود و خاطره جانکاهش از یاد زوده شود. در عکس‌های دیگر شاهد کارناوال شادی تیم ایرلند در ورزشگاه هستیم. وضعیتی

**مکان ثبت عکس‌ها و ورزشگاه یک صد هزار نفری آزادی تهران و تاریخ ثبت عکس‌ها آبان ۱۳۸۰ است. نبرد حذفی برگشت برای صعود. یک فاصله اندک تا مرگ و زندگی. تا صعود و سقوط تیم ایران که در جهنم زشت منامه گرفتار شده بود و تساوی‌های بی‌مورد و از سر بردنشانی گریبان تیم شاداب بلاژویج را گرفته بود در مسابقه رفت در دوبلین نتوانست عملکرد در خوری از خود نشان دهد.**

غریب. آنگاه که ورزشگاه از هواداران خودی خالی می‌شود گویی فرصت شادی برای تیم مقابل و بزم صعود فراهم می‌گردد. آنها در روزی که باختند چنین مسرور و پر تبخترند. زبان بدن بازیکنان تیم ایرلند زبانی فاتحانه و مغرور است.

باهوش این تیم میک مک کارتی تدابیر لازم‌ه را برای یک بازی کنترل شده در غیاب روی کین مشهور به‌خوبی اتخاذ کرده بود. در دقایق رو به پایان مسابقه آزادی، شرایط بد و ناگواری به خود دید. از زدن ترقه‌ها که بگذریم؛ شعار علیه تیم ملی و آتش زدن کاغذ و هیاهوی ضد ملی روی سکوها به نشانه اعتراض در شرایطی که مسابقه هنوز پایان نیافته بود پیشاپیش عصر تلخ پاییزی را برای فوتبال ملی رقم زد و در خاطره‌ها ثبت کرد. یک وداع پدیده و یک نمایش ناکافی. این تیم لایق صعود بود و مسابقات چشم‌نواز و عملکرد شاخص بازیکنان در اکثر مسابقات مقدماتی دل هواداران پرشور فوتبال را شاد کرده بود و آنان را به صعود به جام جهانی پس از چهار سال امیدوار نگه داشته بود. به زمین سفت رسیده بودیم. به یک تیم گردن‌کلفت و قلدر که ضد فوتبال شبیه کشورهای حوزه خلیج فارس فوتبال بازی نمی‌کرد اما راه و رسم نگه داشتن مسابقه را به‌خوبی بلد بود. ما به‌سختی در این مسابقه توانستیم یک گل بزنیم. گل؛ توسط یحیی گل محمدی مدافع پیش‌تاخته تیم؛ روی یک ضربه کرنر و ضربه سر دیدنی؛ نوشدارو بعد از مرگ سهراب بود. دیر شده بود و باور به صعود از ذهن و روان ایرانیان پیش‌تر رخت بر بسته بود. یحیی با حمایت توپ را به تور دوخت و سریع به زمین خودی آمد تا مسابقه از سر گرفته شود. خدا را چه دیدی شاید ورق برگشت؛ که برگشت و او زودتر از همه با چشمان گریان زمین را ترک کرد تا از هجمه و گزند هواداران عصبانی و هیجان‌زده تیم ملی در امان بماند. در عکس، یحیی صورت خود را پوشانده است. نه با دستان که با لباس ملی. گویی این جامه که مزین به پرچم است قرار است از ما محافظت کند و ما را در امان و مصونیت بخشد. پنهان کردن چهره به‌مثابه نوعی پنهان‌سازی هویت، دلالت بر وضعیتی استیصال‌گونه و شکست‌خورده و شرمی شرقی دارد. سر و صورت او خیس و غرق عرق است و چهره



آرش حسن‌پور  
پژوهشگر مطالعات تصویری

نوزده سال قبل. ۲۴ آبان ۱۳۸۰. مسابقه برگشت ایران و جمهوری ایرلند از سری مسابقات مقدماتی (پلی‌آف) جام جهانی ۲۰۰۲ کره جنوبی و ژاپن. عکس‌ها همگی خارجی است. مکان ثبت عکس‌ها ورزشگاه یک صد هزار نفری آزادی تهران و تاریخ ثبت عکس‌ها آبان ۱۳۸۰ است. نبرد حذفی برگشت برای صعود. یک فاصله اندک تا مرگ و زندگی. تا صعود و سقوط. تیم ایران که در جهنم زشت منامه گرفتار شده بود و تساوی‌های بی‌مورد و از سر بردنشانی گریبان تیم شاداب بلاژویج را گرفته بود در مسابقه رفت در دوبلین نتوانست عملکرد در خوری از خود نشان دهد. با ندانم‌کاری مدافع مُدعی تیم ملی پنالتی دادیم و با سردرگمی در دفاع و عدم ریباند مناسب گل دوم را دریافت کردیم تا کار برای صعود در ورزشگاه آزادی و مسابقه برگشت حذفی بسیار دشوار و سخت شود. اینجا تیم ملی ایران برای صعود نیاز داشت تا سه گل به تور دروازه تیم حریف بدوزد اما گلی دریافت نکند. عملیاتی غیرممکن. ورزشگاه مملو از تماشاگر آزادی چشم‌انتظار عملکرد تماشایی ستاره‌های نامدار تیم ملی و نیمکت خوشفکر ایران بود اما روند مسابقه به‌گونه دیگری طی شد. عدم همراهی داور در صحنه محوطه جریمه و بدشانسی محض فواردهای تیم ملی در دوختن توپ به تور دروازه صعود را برای تیم ایران بیش از گذشته دور از دسترس ساخته بود. بازیکنان تیم رقیب حرفه‌ای‌تر و معقول‌تر بازی را اداره می‌کردند و مربی بازیگوش و